

روش دکتر معین در تصحیح متون فارسی

سید محمد حسینی

چکیده:

روش تصحیح متون فارسی و چاپ نسخه‌هایی پالوده و نزدیک به متن اصلی در ایران مدیون کوشش‌ها و تیزبینی کسانی چون علامه دهخدا، علامه قزوینی و دکتر محمد معین است. از آنجا که اصل روش تصحیح بر پایه‌ی دقت علمی و امانت داری نهاده شده است، در این مقاله سعی شده فعالیت‌ها و آثار تصحیحی استاد معین با استناد به منابع و مأخذ برای اهل تحقیق و دانش دوستان به خصوص دانشجویان ادبیات فارسی معرفی شود، لذا سعی شد با استناد به وصیت نامه نیما یوشیج که خود، اصولاً درسرخ دیگری از اندیشه‌ی شاعرانه و بیان شاعرانه فعالیت داشت و نیز اعتماد او به صداقت علمی و امانت داری استاد معین، باب این مقاله گشوده شود. که این، خود نکته‌ای درخور توجه است.

امشب فکر می‌کردم ... برای دکتر حسین مفتاح چیزی بنویسم که وصیت نامه‌ی من باشد به این نحو که بعد از من هیچکس حق دست زدن به آثار مرا ندارد؛ بجز دکتر محمد معین اگرچه او مخالف ذوق من باشد. دکتر محمد معین حق دارد در آثار من کنجکاو کند ... ولی هیچیک از کسانی که به

پیروی از من شعر صادر فرموده‌اند، در کار نباشند، دکتر محمد معین مثل صحیح علم و دانش است، کاغذ پاره‌های مرا باز کند. دکتر محمد معین که هنوز او را ندیده‌ام مثل کسی است که او را دیده‌ام و اگر شرعاً می‌توانم قیّم برای ولد خود داشته باشم، دکتر محمد معین قیّم است، ولو اینکه او شعر مرا دوست نداشته باشد. اما ما در زمانی هستیم که ممکن است همه اشخاص نامبرده از هم بدشان بیاید؛ و چقدر بیچاره است انسان.^۱

به راستی باید گفت که دکتر محمد معین یکی از افتخارهای درخشان فرهنگ و ادب ایران است. او گذشته از کارهای شایسته‌ای که از راه تألیف کتب و نوشتن مقاله‌های عالمانه درباره فرهنگ و تمدن و ادب ایرانی که هر یک از آنها در نوع خود کاری تازه و ابداعی بوده انجام داده، در مدتی که بر روی هم از هشت سال فراتر نمی‌رود، بیش از پنج هزار و پانصد (۵۵۰۰) صفحه از متنهای گرانبار فرهنگ

را تصحیح کرده و با دیباچه‌های گرانمایه و تعلیقات فاضلانه خود، به چاپ رسانده است.^۲ کارهای تصحیحی دکتر معین از ژرفنگری، نکته‌سنجی و بردباری علمی گرانمایه‌ای برخوردار است. بسیار بجاست که شیوه متین تصحیح او در متون ایرانی، یکی از ارزنده‌ترین الگوهای تصحیح به شمار آید.

استاد معین در خلال سالهای ۱۳۳۷ - ۱۳۳۰ شمسی، کتابهای: برهان قاطع محمدحسین بن خلف تبریزی متخلص به برهان را در چهار مجلد نشر داد و سپس به هنگام چاپ دوم کتاب در سال ۱۳۴۲، تعلیقات خود بر آن کتاب را نیز به عنوان جلد پنجم، بر آن افزود. در سال ۱۳۳۱ کتابهای: چهار مقاله عروضی سمرقندی، دانشنامه علایی ابن سینا (بخشهای الهیات - و رساله منطق)، در ۱۳۳۲ جامع الحکمتین ناصر خسرو قبادیانی، در ۱۳۳۴ مجموعه اشعار دهخدا و شرح قصیده فارسی خواجه

۱. نیما یوشیج (به نقل از رساله‌ای در شرح احوال و آثار استاد محمد معین، عباس قنبرزاده صص ۱۱ - ۱۰)

۲. البته استاد از سال ۱۳۱۷ شمسی، سرگرم فراهم آوردن یادداشت‌هایی برای تصحیح انتقادی متن برهان قاطع بوده و از سال ۱۳۳۰، نشر این کتاب را آغاز کرده است (برهان قاطع، دیباچه دکتر معین ج ۴، ص ۳).

ابوالهیثم، در سال ۱۳۳۵ جوامع الحکایات و لوامع الزوایات (بخشهای ۱ و ۲)، سدیدالدین محمد عوفی و در سال ۱۳۳۷ کتاب عبره العاشقین شیخ روزبهان بقلی را تصحیح و چاپ کرده است. همه کتابهای یادشده تصحیح شادروان دکتر محمد معین تا کنون دو یا چندین بار، به چاپ رسیده است. به جز کتابهای: دانشنامهٔ علائی (رسالهٔ منطق) عبره العاشقین، جامع الحکمتین و شرح قصیدهٔ خواجه ابوالهیثم که تصحیح دانشنامه با همکاری سیدمحمد مشکوة^۱ و سه کتاب دیگر، با همکاری هنری کربن انجام گرفته، دیگر کتب یادشده، به کوشش خود استاد معین تصحیح گشته است. همهٔ متنهایی که به همت والای دکتر معین تصحیح گشته، با تحقیق و سنجش عالمانه بوده، ولی تصحیح انتقادی متن برهان قاطع از دیدگاه صاحبنظران نکته‌سنج، کاری بس شکوهمند و از گونه‌ای دیگر است.

استاد معین مانند همهٔ پژوهشگران باریک‌بین، در تصحیح متون، پس از بدست آوردن کهن‌ترین نسخهٔ خطی متن و دیگر نسخ خطی و چاپی آن، به تصحیح متن می‌پردازد. نسخه‌ها را با بردباری و ژرفنگری استادانه‌ای مقابله می‌کند و تفاوت آنها را در پانویست صفحات می‌آورد. نیز واژگان و ترکیبهای ناآشنای متن را - تا آنجا که میسر است - با نشان دادن نژاد آنها، در پایین صفحه روشن می‌گرداند، ولی توضیحه‌های مفصل را به تعلیقات پایان کتاب می‌برد. اعلام تاریخی، جغرافیایی، آیات قرآنی متن، نام و شمارهٔ سوره و آیه، حدیث، مثل و سرایندهٔ شعر درون متن را به روشنی معلوم می‌کند. استاد گذشته از به کار بستن همهٔ آنچه که یادشده، تمام کلمات ابیات و جمله‌های عربی متن را نیز هماهنگ با جدیدترین شیوهٔ املا و نقطه‌گذاری نوشته‌ها در کشورهای عربی، به ویژه آیات قرآن و احادیث نبوی، نقطه‌گذاری کرده و شکل داده است. دقت نظری که در نقطه‌گذاری عبارات تازی در بخش اول جوامع الحکایات عوفی به کار رفته، در هیچیک از دیگر بخشهای این کتاب که تاکنون

۱. برای نمونه بنگرید: جوامع الحکایات ۱ / ۷۹ (مقدمه دکتر معین) و پانویستهای این کتاب و دیگر کتب

تصحیحی دکتر محمد معین.

چاپ شده است، به چشم نمی‌خورد.^۱

یکی از ویژگیهای بسیار پسندیده کار استاد معین در تصحیح متون، پژوهش اطمینان‌بخش، ژرفکاری و فراگیری تحقیق وی بوده است. وی در تحقیق متن و شناساندن کتاب، نام درست آن و مؤلف راستین آن، تا آنجا که در توان داشته، کاوش می‌کرده است، تا دیگر پژوهشگران با اعتماد تمام به درستی و کامل بودن تصحیح و تحقیق متن، کار خود را پس از آنجا که دکتر معین پژوهیده است، پی‌گیرند.^۲

دکتر معین جهت اثبات لقب «سدیدالدین عوفی» برای نویسنده کتاب «جوامع الحکایات ...»، از چهار فقره نوشته که سه مورد آن، از نسخه خطی خود کتاب جوامع الحکایات است و مورد چهارم آن از قول مؤلف «تجارب السلف» هندوشاه بن سنجر الکیرانی الصاحبی مؤید می‌آورد. وی لقب «نورالدین» را که برخی برای عوفی یاد کرده‌اند، نادرست می‌داند و می‌گوید: کسی که نخستین بار این لقب را برای عوفی یاد کرده، حمدالله مستوفی است که در «نزهة القلوب» لقب این نویسنده را «نورالدین» آورده و دیگران نیز از او پیروی کرده‌اند. استاد درباره نادرستی نوشته مستوفی می‌گوید:

«از نظر زمان، هندوشاه متأخر از حمدالله است، اما نخستین، لقب مؤلف را یاد می‌کند و درست هم نقل می‌کند، در صورتی که دومین در «نزهة القلوب» از جوامع نقل می‌نماید، اما نه لقب مؤلف را می‌آورد و نه نسب او را. شاید تنها عبارتی که مؤید ادعای نویسندگان متأخر و لقب عوفی را «نورالدین» می‌آورد این است: «محمّدالتوفی، لَقْبُهُ نُورُ الدِّينِ صَاحِبُ كِتَابِ ج [و] اَمَع (الکنايات و) الحکایات در اول دولت مغول درگذشت.

این یادداشت مختصر و غیر مقنع در تاریخ‌گزیده، مخالف با استدلال وزینی است که در تأیید لقب درست وی - سدیدالدین آوردیم.»^۳

۱. جوامع الحکایات بخش اول (بسیاری از صفحات) همچنین متن چهارم مقاله و ...

۲. بنگرید: تعلیقات چهارم مقاله صص ۳۶۴ - ۲۹۲ (درباره عمر خیام).

۳. جوامع الحکایات ۱ / ۵ - ۳ (مقدمه دکتر معین).

استاد در دیباچه شصت و دو صفحه‌ای خود بر چهار مقاله عروضی نخست برای شناساندن خود عروضی سمرقندی، به مقدمه علامه قزونی بر چهار مقاله، که پیش از دیباچه دکتر معین آمده، ارجاع داده است. سپس درباره معلومات و حدود دانش عروضی، شاهانی که عروضی با آنها همزمان بوده، از دانشمندان و شاعران و راویان روزگار او و پس از آن، از اندازه توان شعری وی و نمونه‌هایی از اشعار او، سخن رانده است. آنگاه سرانجام از نخستین نویسندگانی که از کتاب چهار مقاله یاد کرده‌اند، و نیز از موضوعهای درون کتاب، گفتگو کرده است.^۱

استاد پژوهشگر در تصحیح «جامع الحکمتین»، با سود جستن از متن کتاب و استنباطهای موشکافانه خود، نام ناصر خسرو، روزگار او، سرزمین محل زندگی وی، پیروی او از فاطمیان مصر، یعنی اسماعیلی بودن وی ... را روشن می‌گرداند. سپس هنگام نتیجه‌گیری از پژوهشهای خود، چنین می‌نویسد:

«بنابر آنچه گفته شد، مؤلف کتاب حاضر، نویسنده و شاعر بوده، در قرن پنجم و از مردم خراسان و پیرو آیین اسمعیلیه و معاصر و مأمور ابوتیمیم معدّ خلیفه فاطمی مصر، و اشعار مذکور هم از او بوده و «زاد المسافرین» و «بستان العقول» هم نوشته اوست، و اینچنین کسی جز ناصر بن خسرو متخلص به حجت، متولد در ۳۹۴ هجری قمری در قبادیان از نواحی بلخ (ظاهراً) و متوفی (بروایت اقرب بصحت) در ۴۸۱ در یمگان بدخشان نتواند بود، و مؤید این گفتار است مطالب ذیل».^۲

سپس استاد چند نمونه از متن همین کتاب را برای اثبات نظر خود می‌آورد.

وی پیرامون سبب تألیف کتاب جامع الحکمتین، نامگذاری آن و درباره معرفتی امیر بدخشان که ناصر خسرو کتاب خود را برای وی نوشته، نیز به همان شیوه مستدل، رفتار کرده است. ابوالهیثم سراینده قصیده و شاگرد وی که قصیده استاد خود را شرح کرده است، نسخ خطی جامع الحکمتین، رسم خط نسخه‌ها، همه و همه را به دقت مورد بررسی قرار داده است.

ولی در این متن، آیات قرآن و دیگر جمله‌های تازی، دارای شکل (اعراب‌گذاری) نیست. شاید

۱. چهار مقاله صص ۵۲ - ۳۲ (دیباچه دکتر معین). ۲. جامع الحکمتین، (مقدمه فارسی دکتر معین).

این بدان جهت است که در تصحیح این کتاب، چنانکه در صفحات نخستین یاد شد، محقق دیگری نیز با دکتر معین همکاری داشته و گویا از این رو برای استاد معین این امکان فراهم نبوده است که همه نظرهای خود را در تصحیح متن، به کار بندد؛ یا فرصت کافی برای این کار نداشته است.

استاد معین گذشته از همه نکته‌سنجیها و ژرفکاویهایی مذکور، در کار ظریف و بسیار پر مسئولیت تصحیح متون، از همه امکانات پژوهشی، مقاله‌ها و نوشته‌های پژوهشگران دیگر نیز مدد می‌گرفت. وی در تصحیح متن برهان قاطع و چهار مقاله از نوشته‌های عربی چون «الفهرست» ابن ندیم، (تاریخ سینی ملوک الارض و الانبیاء» حمزه اصفهانی، «التنبیه و الإشراف» و «مُرُوج الذهب» مسعودی و «المُعَرَّب» جوالیقی ... سود جسته است. نیز در تصحیح برهان استاد کوشیده تا آنجا که راه داشته است، نژاد واژگان متن را در سانسکریت، زبان مادی،^۱ پارسی باستان، نامه مینوی اوستا، پهلوی یا پارسی میانه بکاود. وی در این راستا از آخرین تحقیقات پیرامون متن مورد تصحیح خود یا موضوع آن در زبانهای اروپایی نیز، چنانکه باید، سود می‌جوید. او در این راه، نوشته‌های خاورشناسانی چون: بار تولمه، نیبرگ، بیلی، هنینگ، مارگوارت، مینورسکی ... را به راستی بررسی می‌کند و از نزدیک به صد مأخذ به زبانهای اروپایی، بهره‌های فراوان می‌برد.^۲

همچنین در تصحیح این کتاب، استاد علاوه بر زبانهای یاد شده، از بسیاری از لهجه و زبانهای محلی ایرانی و جز ایرانی همچون: گیلکی، فریزندی، نطنزی، آذربایجانی، یرنی، شه‌میرزادی، سغدی، سمنانی، سنگسری، سرخه‌ای، لاسگردی، اورامانی، طبری، مازندرانی، وحی، ارمنی، افغانی، بلوچی ... برای به دست دادن ریشه واژگان، نمونه می‌آورد.^۳ در ذیل واژه «آسمان» برای نشان دادن آن در زبانها و گویشهای ایرانی، از زبان اوستایی و ۱۳ لهجه ایرانی، نمونه آورده است.^۴

۱. برهان ۱ / ۱۴ (مقدمه دکتر معین). ۲. بنگرید: برهان صص ۱۵۲-۱۴۵ (مقدمه استاد معین)

۳. بنگرید: برهان ۱ / ۷۹، ۸۰، ۳ / ۱۶۶۰، ۱۶۶۱ و پانوشتهای بسیاری صفحات دیگر متن. نیز تعلیقات برهان صص ۱۱۷ و جاهای دیگر آن و نیز ۱/۲۴، ۳/۱۲۲۲، ۱۲۲۷ و ۱۳۲۲.

۴. برهان ۱ / ۴۲ پانوشت ۳-۱.

نشان دادن هزوارش^۱

گفته شد که استاد معین در تصحیح متون، همهٔ واژگان دشوار و در خور توضیح متن را به معنی درست کلمه، می‌شکافد و گذشتهٔ تاریخی آنها را به دست می‌دهد. وی در برهان قاطع که مؤلف آن، هزوارشهای آن کتاب را به نام «لغت زند و پازند»، ثبت کرده، به ترتیب حروف تهجی آورده است و چنین می‌نویسد:

«لغات هزوارش برهان قاطع بترتیب حروف تهجی از این قرار است: آتین، آسیم، آموتیا، آهی، آیشم، اب، آبر، ابرونتین، ابیر، اپرا، اتبا، اتوت، اجد رونتین، اوارین ... نیرانیشمن وانکوتن ... هیب، یدهن و یزبهانتن.»^۲

در متن برهان در توضیح واژهٔ «آتین» آمده است: «آتین بروزن لاجین بلغت زند و پازند بمعنی موجود شده و پیدا گردیده و بهم رسیده باشد.» دکتر معین در توضیح این واژه در پانویس می‌آورد:

«هزوارش atatôn(a)tan، atatênitان، پهلوی doxtan «یونکر ۹۹» بنابراین آتون ظاهراً مصحّف آنتونتن است.»^۳

«آپرا – بفتح اول و سکون ثانی و رای بی نقطه بالف کشیده، بلغت زند و پازند خاک را گویند و عبری تراب خوانند.»^۴ دکتر معین در توضیح آن می‌نویسد:

«هزوارش awarâ، aprû، پهلوی xûk «یونکر ۹۹». «نیشمین بکسر اول و میم و سکون ثانی و ثالث و نون، بلغت زند و پازند زن را گویند که در مقابل مرد است.»

۱. هزوارش: ایدئوگرام ideogramme پانسانه‌ای بوده که هیئت یک کلمهٔ آرامی که به جای آن در خواندن، یک کلمهٔ ایرانی می‌نشانند، مانند:

دو واژهٔ «جَلْتَا» و «مَلْکَا» که در نوشته‌های ایرانی به جای آنها دو واژهٔ فارسی: پوست و شاه، خوانده می‌شد (برهان قاطع ج ۱، ص ۱۲ (مقالهٔ استاد پورداود). ۲. برهان ۱ / ۱۰۲ و ۱۰۳ (مقدمهٔ دکتر معین).

۳. برهان ۱/۱۸. ۴. برهان ۱/۸۵.

استاد معین می‌نویسد:

«هز zhan nishman، پهلوی zhan (زن) «یونکر ۷۵»^۱».

واژگان دساتیری در برهان قاطع:

استاد معین واژگان دساتیری را نیز - که در برهان قاطع شمار آنها کم نیست، در پانوشتهای عالمانه خود بر آن کتاب روشن ساخته و هر جا که لازم بوده توضیح‌های درخور نیز افزوده است. برای نمونه محمدحسین بن خلف تبریزی درباره دو واژه «اوچیزی» و «اوچیزیان» می‌نویسد:

«اوچیزی - بازای هوز بروزن موسیقی، به معنی ماهیت و چگونگی چیزی باشد. اوچیزیان - بضم اول بروزن نوشیروان بمعنی ماهیات باشد که جمع ماهیت است.» دکتر معین در توضیح آن می‌نویسد: «در دساتیر «اوچیز» و «اوچیز» به معنی حقیقت و ماهیت چیزی آمده «فرهنگ دساتیر ص ۳۳۳» و آن مجعول ... و ترجمه «ماهو» عربی است.»^۲

تعلیقات:

چنانکه گذشت دکتر معین برای بیشتر متنهای تصحیحی خود، تعلیقات جامع و پربار و فهرستهایی گونه‌گون فراهم آورده است. آنجا که توضیح‌های مربوط به متن از ظرفیت ذیل صفحات فراتر می‌رفت آنها را پس از پایان کتاب، همچون پیوستی برای کتاب منظم می‌کرد. گاه برخی از تعلیقات توضیحی متن، خود به صورت مقاله پژوهشی گسترده‌ای فراهم می‌آمد^۳ و آنگاه تعلیقات متن به صورت مجلدی جداگانه شکل می‌گرفت یا می‌توانست شکل بگیرد. شمار صفحات تعلیقات و فهرستهایی که استاد معین برای چهار مقاله فراهم آورده، بیش از ۶۰۰ صفحه است. تعلیقات برهان

۱. برهان ۴ / ۲۲۲۹. نیز بنگرید: همان / ۲۲۲۴، ۲۲۲۵ و بسیاری دیگر از صفحات متن.

۲. برهان ۱/۱۸۱. نیز بنگرید: همان ۲/۵۶۱، ۱۲۱۰ (سیمراخ)، ۱۱۹۸ و ۱۱۹۹ (سیامک).

۳. بنگرید: تعلیقات چهار مقاله صص ۳۶۳ - ۲۹۲ (امام عمرخیم)، ۳۷۳ - ۳۶۴ (خواجه امام مظفر اسفزاری)،

۲۷۴ - ۲۶۲ (گوشیا رگیلی).

قاطع در ۲۹۰ صفحه، به عنوان جلد پنجم این کتاب، نشر یافته است.

سبک متون تصحیح شده:

استاد معین سبک کتاب مورد تصحیح خود را نیز از نظر دور نمی‌داشت. او در صورت لزوم، ویژگی سبکی کتاب، ارزش سبکی، ارزشهای تاریخی، ادبی و لغوی آن را نیز نشان می‌داد. استاد درباره سبک نویسندگی عوفی در جوامع الحکایات به نقل از محمدتقی بهار ملک الشعرا می‌گوید: نمی‌توان عوفی را در شمار نویسندگان طراز نخستین دانست. زیرا سبک او در نوشتن، یک‌دست نیست. دیگر آنکه عوفی در کار نوشتن، ابداع و نوآوری ندارد و بیشتر پیرو دیگران است. تنها در انتخاب مطالب دو تألیف سودمند خود، جوامع الحکایات و لباب الألباب، او خود را در رده نویسندگان درجه اول قرار داده است. استاد معین سپس می‌افزاید:

«سبک حقیقی عوفی را از لباب الألباب بهتر می‌شود به دست آورد، چه در جوامع الحکایات درست معلوم نمی‌شود که فلان حکایت از قلم خود اوست یا از کتابی فارسی عیناً نقل شده است، مع ذلک اسلوب اصلی از بین نرفته است.»^۱

دکتر معین از سبک نگارش عروضی در چهار مقاله نیز به تفصیل سخن می‌راند؛ گو اینکه بیشتر مطالب پیرامون سبک آن کتاب را به نقل از کتاب «سبک‌شناسی» ملک الشعرا بهار آورده است.^۲

نقد و بیان لغزشها:

دکتر محمد معین در کار تصحیح و نقل مطلب از نوشته‌های پیشینیان، حتی نوشته‌های تازی، آنها را موشکافانه می‌سنجیده و حدود درستی و نادرستی آنها را ارزیابی می‌کرده است. چنانچه مطلبی را نادرست می‌یافته، نادرستی آن را با دلایلی خردپسند بیان می‌کرده است. وی درباره تاریخ «زیج گوشیاربن لبان جیلی» تاریخی که حاجی خلیفه در کتاب خود «کشف الظنون» آورده است، با ذکر

۱. جوامع الحکایات ج ۱، صص ۳۷ - ۳۶ (مقدمه دکتر معین).

۲. چهار مقاله صص ۷۲-۵۲؛ بنگرید: سبک‌شناسی بهار ۲ / ۳۱۴-۲۹۸.

دلیل رد می‌کند.^۱ همچنین نظر حاجی خلیفه را درباره نام کتاب «جوامع الحکایات و لوامع الزوایات» عوفی، بی پایه می‌خواند و می‌نویسد:^۲

«ولی حاجی خلیفه (۵۱۰:۲) هر دو کلمه را صیغه مفرد خوانده و اسم کتاب را جامع الحکایات و لامع الروایات نوشته، و آن سهو واضح است

استاد به دنبال این مطلب، بی‌بنیادی گفته محمدبن هندوشاه مؤلف صحاح الفرس را نیز در این باره یادآوری می‌کند.

استاد فرزانه پیرامون کمبودهای کتاب برهان قاطع و لغزشهای مؤلف آن محمدحسین بن خلف تبریزی به نقل از مقاله استاد علی اصغر حکمت درباره این کتاب، چنین می‌آورد.

«از روی انصاف بسیاری از این اعتراضات بر صاحب برهان وارد است و او اشتباهات و سهوهای عظیم و متعدّد مرتکب شده، ولی چون ما امروز در مقام بحث و انتقادی نیستیم، بلکه مقصود ما ذکر جمیل وی و تقدیم سپاسی نسبت بخدمت بزرگی که انجام کرده می‌باشد، از باب متمیم فایده فقط بذکر چند نمونه و شاهد از آن اشتباهات مطابق یادداشتهای بعضی از اساتید ... در ختم این مقام اکتفا می‌کنیم تا معلوم شود که ایرادات و اعتراضات بر این کتاب چگونه و از چه مقوله‌ای است.»^۳

سپس استاد (باز به نقل از حکمت) برای هر یک از انواع اشتباهات، چند نمونه یاد می‌کند. اینک دو نمونه از آن نمونه‌ها:

«آبگیر بروزن بادگیر، استخر و تالاب را گویند، و گوی که آب در آنجا ایستاده باشد و عبری شمر خوانند.»^۴

استاد می‌نویسد:

«در صورتی که شمر فارسی است و اسدی طوسی آن را ذکر کرده و استشهداد بشعر دقیقی نموده

۱. تعلیقات چهار مقاله (مقاله سوم) ص ۲۶۹ (پانویس ۱).

۲. جوامع الحکایات ۱ / ۳۹ - ۳۸ (مقدمه دکتر معین).

۳. برهان قاطع ۱ / ۹۰-۸۹ (مقدمه دکتر معین). ۴. همان ص ۹۱.

است:

چو آب اندر شمر بسیار ماند ز هومت گیرد از آرام بسیار.^۱
 «زراتشت، خادم یکی از ملاحظه بود و اهل فلسطین بسبب دروغ و خیانتی که از او ظاهر شده بود او را اخراج کردند و او مبروص بود و عاقبت بآذربایجان آمد و دین مجوس احداث کرد...»^۲
 دکتر معین درباره این لغزش تاریخی و جغرافیایی ابن خلف می‌نویسد:
 «اینگونه اقوال در باب پیامبر ایران [باستان] سابقه دارد و نتیجه اساطیری است که مادر «مزدیسنا و تأثیر آن در ادبیات پارسی ص ۸۳ بعد و ۱۸۰ بعد» نقل کرده‌ایم.^۳ پس از آن وی به نقل از مقاله علی‌اصغر حکمت می‌آورد:

«سخافت این کلام واضح‌تر از آنست که محتاج به توضیح باشد.»

استاد معین در مقدمه فارسی عبهر العاشقین شیخ‌روزبهان بقلی، درباره کسانی که در نسبت روزبهان به فسوی منسوب به فسا، وی رانسوی و منسوب به نسا خوانده این نسبت را بی‌اساس دانسته می‌نویسد:

«نسبت مذکور را بعضی بخطا «نسوی» ضبط کرده‌اند، از جمله در طرائق الحقائق «نسوی» آمده، و محشی در حاشیه نوشته: «والتسوی منسوب إلى نساء، قال فی المرآصد: یفتح أوله و القصر، اسم بلد بخراسان...» و این اشتباه است.»^۴

نیز استاد درباره اشعاری که متأخران به روزبهان نسبت داده‌اند، ناباوری خود را آشکارا نشان می‌دهد و اینچنین می‌گوید:

«اشعاری را که متأخران مانند هدایت نقل کرده‌اند، نمیتوان جزماً از روزبهان دانست و بعضی از آنها منسوب بدیگرانست از آن جمله رباعی به مطلع «اگر آهی کشم صحرا بسوزم» را که هدایت در

۱. همان. ولی در چاپ خود دکتر معین در ذیل واژه «شمر» حتی اشاره‌ای به عربی بودن این واژه نیز نشده است.

(بنگرید: برهان ۳ / ۱۲۹۳).
 ۲. برهان قاطع ۲ / ۹۹۶ - ۹۹۵.

۳. برهان ۱ / ۹۴ (مقدمه) متن و حاشیه.
 ۴. عبهر العاشقین ص ۶ (مقدمه فارسی دکتر معین).

مجمع الفصحاء و ریاض العارفین و معصومعلی شاه در طرائق الحقایق و فسائی در فارسنامه آورده‌اند، در دیوان باباطاهر چنین آمده:

بأهی گنبد خضرا بسوجم فلک را جمله سر تا پا بسوجم
بسوجم ار نه کارم را بساجی چه فرمایی بساجی یا بسوجم»^۱

استاد همچنین نسبت «دیوان معارف در اشعار» را به روزبهان که مؤلف «تحفة العرفان» آورده است، گمان‌آلود و نامعلوم می‌داند.^۲

دکتر معین در مقدمه و تعلیقات خود بر چهار مقاله عروضی نیز لغزشهایی را یادآوری و تصحیح می‌کند. وی نخست، حدس و احتمالی را که علامه قزوینی در مقدمه خود بر چهار مقاله درباره‌ی واژه «خراطین: زغار کرمه» آورده است، با کمال فروتنی تصحیح کرده می‌گوید:

«بنابراین تقریباً شکی نمی‌ماند که «زغار کرمه» صحیح است بمعنی مذکور. نظایر این مطلب در این کتاب کم نیست.»^۳

سپس استاد در مقام حق‌شناسی و ارزش نهادن به کار استاد علامه قزوینی می‌نویسد: «ناگفته نماند که چهار مقاله چاپ لیدن در ۱۳۲۷ هجری قمری مطابق ۱۹۰۹ مسیحی یعنی چهل و هشت سال قبل [البته نسبت به سال ۱۳۳۱، سال نخستین چاپ چهار مقاله به تصحیح دکتر محمد معین] چاپ شده و در این مدت، کتب بسیار طبع و نشر گردیده و تحقیقات بسیار به عمل آمده، بنابراین سعی علامه مرحوم محمد قزوینی مشکور و تقدّم فضل و فضل تقدّم وی بر همگان آشکار است.

بدین ملاحظات، نگارنده درصدد تصحیح مجدد و شرح چهار مقاله برآمد.»^۴
استاد معین در چهار مقاله در چندین جا لغزشهای مؤلف آن، عروضی را یادآوری و تصحیح

۱. عبهر العاشقین ص ۸۲ (مقدمه دکتر معین). ۲. عبهر العاشقین، همان.

۳. چهار مقاله عروضی ص ۳۱ (مقدمه دکتر معین). ۴. همان مأخذ

می‌کند.^۱ گذشته از آن، لغزش عوفی در لباب الألباب درباره ابوحنیفه اسکافی را نیز در تعلیقات چهار مقاله، نشان می‌دهد.^۲

استاد در همین باره، لغزش شگفت‌آور رضا قلیخان را نیز بدین‌گونه بیان می‌کند:
 «از نوادر سهوهای مجمع الفصحاء آنست که اولاً ابوحنیفه اسکافی را با ابوالقاسم اسکافی کاتب آل سامان یکی فرض کرده است.»^۳

دکتر معین یهودی به شمار آمدن یعقوب بن اسحاق الکندی از سوی عروضی را یکی از لغزشهای بزرگ و شگفت‌آور او می‌داند. استاد در این باره می‌نویسد:

«... مصتّف را چه سهوی عظیم دست داده که او را یهودی دانسته است. ... پس این حکایت که بنای آن بر چنین امری باطل و اساسی واهی است خود از اصل باطل و از اکاذیب روایت و خرافات فُصّاص است.»^۴

کوتاه سخن آنکه استاد معین در برخورد با لغزشهای دیگران و مؤلفان متنهای مورد تصحیح خود، با دقت تمام و عالمانه و با رعایت اصول امانت در کار تصحیح، شکل درست آنها را به دست می‌دهد؛ ولی در خود متن، به هیچ‌گونه تصرفی دست نمی‌زند و همه نظرهای توضیحی خود را در پانوشتها یا چنانکه یاد شد، در تعلیقات خود بر متن، می‌آورد.^۵

دیانت علمی:

در پایان شایسته است که به گوشه‌هایی از فضیلت اخلاق علمی و رعایت امانت از سوی استاد معین در نقل گفته‌ها و نوشته‌های دیگران یاد گردد. دیانت علمی و فضیلت اخلاقی دکتر معین، سخت مورد تأیید بزرگان و دانشمندان گرانمایه و با فضیلتی چون علامه دهخدا و علامه محمد قزوینی بود.

۱. بنگرید: تعلیقات دکتر معین بر چهار مقاله صص ۳۶، ۴۲، ۴۴ - ۴۳، ۵۶ - ۵۵، ۴۳۴ ...

۲. لباب الألباب ۲ / ۱۷۶ - ۱۷۵ ۳. همان، ص ۱۱۳.

۴. تعلیقات چهار مقاله ص ۲۷۵؛ مقدمه علامه قزوینی بر چهار مقاله، چاپ دکتر معین ص ۱۶ به بعد.

۵. برای نمونه، بنگرید: برهان قاطع ۱ / ۸۲ پانوشت ۳، ۱۰۱ پانوشت ۲.

علّامه قزوینی از شنیدن این خبر که دکتر محمّد معین یکی از کسانی است که جهت همکاری با علّامه علی‌اکبر دهخدا در آماده‌سازی فیشهای لغتنامهٔ دهخدا برای چاپ تعیین گشته است، بسیار خرسند می‌شود و می‌کوشد که دکتر معین را به این همکاری علمی تشویق کند.

از علّامه دهخدا آورده‌اند که گفته است: به ورثهٔ خود وصیت می‌کنم که تمام فیشها را به دکتر معین بدهند. ایشان با آن دیانت ادبی که دارند (که در نوع خود بی‌عدیل است)، همهٔ آنها را عیناً به چاپ برسانند و لو اینکه سراپا غلط باشد و هیچ جرح و تعدیل روا ندارند.^۱

علّامه دهخدا در وصیتنامهٔ دیگری می‌نویسد:

«به ورثهٔ خود وصیت می‌کنم که تمام فیش‌های چاپ نشدهٔ لغتنامه را که ظاهراً بیش از یک میلیون است ... به عزیزترین دوستان من آقای دکتر معین بدهند که مثل سابق به چاپ برسد و این زحمتی است جانکاه که اقلّاً معادل نصف تألیف است.

دهم آبان ۱۳۳۳ علی‌اکبر دهخدا»^۲

باریک‌بینی و امانت علمی و ادبی دکتر معین بود که - چنانکه گذشت - نیمه یوشیج پایه‌گذار شعرنو ایران را بر آن داشت تا دربارهٔ نشر آثار ادبی خود، وصیتنامهٔ مشهور خود را بنویسد و دکتر معین را وصیٔ خود قرار دهد.^۳

استاد بزرگوار دکتر محمّد معین هر جا که لازم می‌دانسته از کسانی که در کار تصحیح یا در پاره‌ای کارهای علمی دیگر، او را یاری داده یا با وی همکاری داشته‌اند، حتی از شاگردان خود، در جای‌جای نوشته‌های خویش سپاسگزاری می‌کرده است. او خود در پیوند با این معنی می‌نویسد:

«نکته‌ای که در اینجا لازم است یادآوری شود، آنست که امانت علمی و ادبی اقتضا می‌کند که نویسنده مأخذ خود را در هر مطلب نشان دهد. نگارنده در مؤلفات خود تذکرات شفاهی اشخاص و

۱. رساله‌ای در شرح احوال و آثار دکتر محمّد معین، عباس قنبرزاده ص ۲۷.

۲. همان مأخذ.

۳. بنگرید: ص ۱ (همین مقاله).

یادداشت‌های شاگردان خویش را بنام خود آنان نقل می‌کند و از این کار بر خود می‌بالد.^۱
روانش شاد و همواره یادش گرامی باد.

منابع و مأخذ مقاله:

- ۱) اشعار دهخدا (مجموعه)، به اهتمام دکتر محمد معین، تهران ۱۳۳۴.
- ۲) برهان قاطع، محمدحسین بن خلف تبریزی، به تصحیح دکتر محمد معین، کتابفروشی ابن سینا (چاپ دوم)، تهران ۱۳۴۲.
- ۳) جامع الحكمتین، ناصر خسرو قبادیانی، به تصحیح هنری کرین - دکتر محمد معین کتابخانه طهوری (چاپ دوم) تهران ۱۳۶۳.
- ۴) جوامع الحکایات و لوامع الروایات، سدیدالدین محمد عوفی، به تصحیح دکتر محمد معین، بخش اول، ابن سینا (چاپ دوم)، تهران ۱۳۴۰.
- ۵) جوامع الحکایات بخش دوم، دانشگاه تهران، ۱۳۳۵.
- ۶) چهار مقاله، احمد بن عمر (عروضی سمرقندی)، به تصحیح دکتر محمد معین، کتابفروشی زوار (چاپ سوم)، تهران ۱۳۳۳.
- ۷) دانشنامه علائی (الهیات)، شیخ الرئیس ابوعلی سینا، به تصحیح دکتر محمد معین، انتشارات کتابفروشی دهخدا (چاپ دوم)، تهران ۱۳۵۳.
- ۸) رساله‌ای در شرح احوال و آثار استاد محمد معین، عباس قنبرزاده، امیرکبیر، تهران ۱۳۵۲.
- ۹) شرح قصیده فارسی ابوالهیثم جرجانی (خواجه ابوالهیثم احمد بن حسن جرجانی)، شارح: محمد بن سرخ نیشابوری، به تصحیح دکتر محمد معین - هنری کرین، انستیتو ایران و فرانسه گنجینه نوشته‌های ایرانی، تهران ۱۳۳۴.
- ۱۰) سبک‌شناسی، محمد تقی بهار ملک الشعراء، چاپخانه خودکار (چاپ اول)، تهران [بی تاریخ نشر].
- ۱۱) دانشنامه علائی (رساله منطق)، به تصحیح دکتر محمد معین - سید محمد مشکوة، انتشارات کتابفروشی دهخدا (چاپ دوم)، تهران ۱۳۵۳.
- ۱۲) عیبر العاشقین، شیخ‌روزبهان بقلی شیرازی، به تصحیح هنری کرین - دکتر محمد معین، پاریس - تهران ۱۳۶۶ - ۱۹۸۷.
- ۱۳) فهرست کتابهای چاپی فارسی، خاناباا مشار، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران ۱۳۵۲.
- ۱۴) لباب الالباب، سدیدالدین محمد عوفی، به تصحیح ادوارد براون انگلیسی، نشر بریل، لیدن ۱۳۲۱ ه. ق - ۱۹۰۳ م.
- ۱۵) مجموعه مقالات دکتر محمد معین، به کوشش مهدخت معین، مؤسسه انتشارات معین، تهران ۱۳۶۴.